

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: امانوئل والرشتاین
برگردان از: پرویز صداقت
فرستنده: فرید پرواز
۱۴ نومبر ۲۰۱۳

پیامدهای افول امریکا



مدت زمان درازی است که بحث کرده‌ام افول ایالات متحد به مثابه یک قدرت هژمونیک از حدود ۱۹۷۰ آغاز شد و این افول آرام در دوران رئیس جمهوری جورج بوش شتاب گرفت. نخستین بار نوشتن در این مورد را در ۱۹۸۰ یا بعد از آن آغاز کردم. در آن زمان واکنش همه اردوگاه‌های سیاسی به این بحث این بود که آن را به عنوان بحثی نامعقول رد می‌کردند. در دهه ۱۹۹۰، کاملاً به عکس، باز هم واکنش همه طرف‌های طیف سیاسی این بود که ایالات متحد به اوج سلطه تک‌قطبی دست یافته است.

اما بعد از شکستن حباب ۲۰۰۸، تغییر نظر صاحب‌نظران و عامه مردم آغاز شد. امروز، درصد بزرگی از مردم (هرچند نه همه آن‌ها) واقعیت افول نسبی در قدرت و جایگاه و نفوذ ایالات متحد را پذیرفته‌اند. این پذیرش در ایالات متحد کاملاً با اکراه صورت پذیرفته است. سیاستمداران و صاحب‌نظران در پیشنهاد این که چگونه هنوز می‌توان جلوی این افول را گرفت با هم رقابت می‌کنند. به باور من این فرایند بازگشت‌ناپذیر است.

پرسش حقیقی این است که پیامدهای این افول چه هستند. نخست بیان‌گر کاهش توان ایالات متحد در کنترل وضعیت جهانی و به طور خاص بی‌اعتمادی همپیمانان پیشین ایالات متحد به رفتار این کشور است. در ماه گذشته، به سبب افشاءگری‌های ادوارد سنودن، همه آگاه شدند که سازمان امنیت ملی امریکا به طور مستقیم از جمله از رهبران رده‌بالای سیاسی آلمان، فرانسه، مکزیک و برزیل (البته علاوه بر آن از شهروندان بی‌شمار این کشورها) جاسوسی می‌کرده است.

تردیدی ندارم که ایالات متحد در ۱۹۵۰ هم درگیر فعالیت‌های مشابهی بود. اما در ۱۹۵۰ هیچ کدام از این کشورها جرأت نداشت که خشمشان را به یک رسوائی عمومی بدل کنند و از ایالات متحد بخواهند این کار را متوقف کند. اگر آن‌ها امروز این کار را می‌کنند به خاطر آن است که امروز بیش از آن که آن‌ها به ایالات متحد نیاز داشته باشند ایالات

متحد به این کشورها نیاز دارد. این رهبران کنونی می‌دانند که ایالات متحد هیچ گزینه‌ای ندارد به جز این که قول دهد این روش‌ها را متوقف کند، همان‌طور که پرزیدنت اوباما این کار را کرد (ولو آن که ایالات متحد چنین نیتی نداشته باشد). رهبران این چهار کشور همه می‌دانند که با پیچاندن گوش ایالات متحد موقعیت داخلی‌شان تقویت خواهد شد نه تضعیف.

تا جایی که رسانه‌ها از افول ایالات متحد بحث می‌کنند بیش‌ترین توجه به چین به عنوان هژمون بالقوه بعدی می‌شود. این بحث نیز نکته اصلی را نادیده می‌گیرد. تردیدی نیست که قدرت ژئوپلیتیک چین در حال رشد است. اما دستیابی به نقش قدرت هژمونیک فرایندی طولانی و صعب‌الوصول است. طبیعتاً دست‌کم نیم‌قرن دیگر طول می‌کشد که کشور دیگری به چنین جایگاهی برسد که بتواند قدرت هژمونیک اعمال کند و این زمان درازی است که طی آن خیلی چیزها می‌تواند رخ دهد.

در آغاز جانشین بلافصلی برای این نقش وجود ندارد. بلکه وقتی کاهش بیش‌تر قدرتی که تاکنون هژمونیک بوده بر دیگر کشورها روشن می‌شود آنچه رخ می‌دهد این است که مبارزه پر آشوب میان قطب‌های متعدد قدرت که هیچ‌یک قادر به کنترل وضعیت نیست، جایگزین نظم نسبی در سیستم جهانی می‌شود. ایالات متحد همچنان یک غول است، اما غولی پوشالی. اکنون همچنان قدرتمندترین نیروی نظامی را دارد، اما خود را ناتوان از آن می‌یابد که استفاده چندان مناسبی از آن کند. ایالات متحد تلاش کرده با تمرکز روی جنگ‌افزارهای پهباد (هواپیماهای بدون سرنشین) مخاطراتش را به حداقل برساند. رابرت گیتس وزیر پیشین دفاع بیش‌تر این دیدگاه را رد کرده چراکه به لحاظ نظامی کاملاً غیرواقع‌بینانه است. وی یادآور شد که تنها با نبرد زمینی برنده جنگ مشخص می‌شود و رئیس‌جمهور ایالات متحد اکنون تحت فشار شدید سیاستمداران و احساسات عمومی برای عدم استفاده از نیروهای زمینی است.

مسئله همگان در وضعیت آشوب ژئوپلیتیک سطح بالای اضطرابی است که به بار می‌آورد و فرصت‌هایی است که برای شایع شدن حماقت و پرانگر ایجاد می‌کند. مثلاً ایالات متحد دیگر قادر نیست برنده جنگ‌ها شود اما قادر است با اقدامات غیرمحتاطانه خطر عظیمی برای خود و دیگران پدید می‌آورد. ایالات متحد در خاورمیانه کنونی به هر کاری دست بزنند شکست می‌خورد. هم‌اکنون هیچ‌یک از کنشگران قدرتمند خاورمیانه (منظورم هیچ کدام است) دیگر از رهنمودهای ایالات متحد پیروی نمی‌کند. این شامل مصر، اسرائیل، ترکیه، سوریه، عربستان سعودی، عراق، ایران و پاکستان است (بگذریم از روسیه و چین). وضعیت بغرنج سیاسی که این وضعیت بر ایالات متحد تحمیل می‌کند به تفصیل در نیویارک تایمز ثبت شده است. نتیجه اختلاف‌نظر داخلی در دولت اوباما یک مصالحه فوق‌العاده مبهم بوده است که به نظر می‌رسد در آن پرزیدنت اوباما بیش‌تر دچار تردید می‌شود تا قدرت.

سرانجام آن دو پی‌آمد حقیقی هست که می‌توان در دهه‌های آتی نسبت به آن تا حد زیادی یقین داشت. نخست پایان دالر ایالات متحد به عنوان ارز مرجع است. وقتی این وضعیت حاکم شد، ایالات متحد پشته‌ای گسترده بودجه ملی‌اش و هزینه‌های عملیات اقتصادی‌اش را از دست داده است. دومین پی‌آمد، احتمالاً افول جدی در سطح نسبی زندگی شهروندان و ساکنان ایالات متحد است. پی‌آمدهای سیاسی این تحول اخیر را دشوار بتوان به تفصیل پیش‌بینی کرد اما بی‌اهمیت نخواهد بود.

سوم نوامبر ۲۰۱۳

یادداشت بالا ترجمه‌ای است از:

Immanuel Wallerstein, The Consequences of US Decline, ZNet

منتشر شده در تارنمای نقد اقتصاد سیاسی